

آشنایی بانقد هنری

علیرضا مهدی زاده
دانشجوی دکتری
پژوهش هنر
هنرآموز
ناحیه ۲
کرمان



اشاره

بخش اعظمی از کتاب‌های درسی هنر به خصوص تاریخ هنر را تصاویر آثار هنری دربرمی‌گیرد که به هدف سهل نمودن مفاهیم و آشنا ساختن هنرجویان با شاهکارهای هنری در این کتاب‌ها گنجانده شده‌اند. تجزیه و تحلیل و نقد این آثار و به‌طور کلی گفت‌وگو در مورد خصوصیات و مؤلفه‌های فرمی، محتوایی و مضمونی آن‌ها ضرورتی انکارناپذیر است. زیرا از این طریق می‌توان به بالا بردن درک هنرجویان از مباحث تئوری کتاب و آموزش نحوه برخورد با آثار هنری مبادرت ورزید. اساساً یکی از مشکلات و دغدغه‌های هنرآموزان و هنرجویان نحوه برخورد با آثار هنری و چگونگی فهم بهتر و بیشتر آن‌هاست. زیرا به دلیل خصلت رمزگونه آثار هنری، درک آن‌ها امری آسان نبوده و نیازمند مجهز شدن به اسباب و ابزارهایی ویژه است. از این‌رو، مقاله حاضر می‌کوشد موضوع مهم و پیچیده‌ای چون نقد هنری را به بحث و فحص بگذارد و مراحل مختلف آن را تشریح کند.



مقدمه

تاریخ هنر از دروس پایه، تأثیرگذار و بینش‌ساز رشته‌های هنری هنرستان است که به واسطه آن دانش‌آموزان با سیر تحولات هنری دوره‌های گوناگون آشنا می‌شوند و انواع گرایش‌ها و آثار خلق شده را مورد بازبینی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. هدف درس مذکور این است که هنرجویان، ضمن شناخت آن چه بر هنر گذشته و دیدن آثار هنری خلق شده در هر دوره تاریخی و فرهنگی، از دانش، تجربیات و تکنیک‌های هنری آموخته شده در طول تاریخ به عنوان ملاک و معیاری برای خلق آثاری جدید و خلاق سود جویند. اما چگونگی برخورد با آثار هنری و سبک‌های بیان شده در این دروس و نحوه تجزیه و تحلیل و نقد این آثار از دغدغه‌ها و مشکلات مشترک دانش‌آموزان و معلمان دروس هنری به‌شمار می‌رود. نداشتن آگاهی نسبت به مقوله نقد و تجزیه و تحلیل آثار هنری می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات اساسی در امر آموزش هنر باشد که ممکن است به نتیجه‌گیری‌های اشتباه و سردرگمی هنرجویان و تقلید کورکورانه از برخی آثار منجر گردد. چرا که نقد و تجزیه و تحلیل یک اثر دارای اصول و قواعدی است و ارزیابی آثار هنری امری صرفاً ذوقی و غریزی نیست؛ بلکه مانند سایر مقوله‌های فکری و علمی نیاز به آگاهی و فراگیری مقدمات و اصول مختص به خود دارد. با نقد مستدل و تجزیه و تحلیل صحیح زوایای گوناگون آثار و گرایش‌های هنری می‌توان هنرجویان را با چگونگی مواجهه با آثار هنری آشنا و توانا ساخت تا از سویی به درک بهتر و روشن‌تری از تحولات تاریخ هنر توانا گردند و از سوی دیگر، برای سایر دروس هنری آن‌ها که مربوط به تولید یک اثر است راه‌گشا و آگاهی‌بخش باشد. در این مقاله برآنیم با بیان ساده و قابل فهم به شرایط و ویژگی‌های یک نقد هنری نظری افکنده و با بررسی اصولی و عقلانی دریابیم که نقد هنری چیست؟ به چه کار می‌آید؟ و ناقدان در هنگام نقد دست به چه کاری می‌زنند و چگونه داوری و تجزیه و تحلیل خود را مستدل می‌سازند؟

کلیدواژه‌ها: نقد هنری، تجزیه و تحلیل، آثار هنری، تفسیر، رمز.

نقد آثار هنری یک تلاش و برخورد آگاهانه فکری است. نقدی روشنگر است که، عقل و منطق را با احساس درهم می‌آمیزد تا به درک و ارزیابی بهتری از اثر هنری منجر شود

پیرامون نقد هنری

بسیاری از ما به نوعی منتقدیم و شاید بارها بدون این‌که خود متوجه باشیم اقدام به نقد هنری کرده‌ایم. زمانی که با دیدن یک فیلم، عکس یا تابلو نقاشی به توصیف و تحلیل اثر می‌پردازیم، در حقیقت وارد حوزه نقد می‌شویم. از طرفی همه از صحبت کردن درباره آثار مختلف هنری لذت می‌برند. اما نقد و تجزیه و تحلیل کردن یک اثر هنری به همین راحتی نیست و دارای اصول و قواعدی است که افراد کمی آن‌ها را به کار می‌برند. شاید اشکال در این است که همه می‌پندارند در مقوله هنر، که امری ذوقی است هرکس

می‌تواند به اظهار نظر بپردازد. در حالی که در مباحث هنری، آن هم مسئله پیچیده‌ای چون نقد، معیارها و ملاک‌هایی وجود دارد که منتقدان واقعی را از دیگران مجزا می‌سازد. ممارست در دیدن و ارزیابی آثار هنری، امری صرفاً ذوقی یا غریزی نیست، بلکه هم‌چون سایر مقوله‌های فکری و علمی نیاز به آگاهی و فراگیری مقدمات و اصول مختص به آن دارد تا بدین گونه بتوان به یک نقد اصولی و مستدل اقدام کرد. نقدی که راه‌گشا و آگاهی‌بخش باشد و سایر مخاطبان را نیز در برخورد با آثار هنری و ارتباط مؤثرتر با آن‌ها یاری رساند.

برای آغاز هر بحثی بهتر است ابتدا کلیدواژه‌های بحث شناسایی و تعریف شوند. اگرچه ممکن است در مورد بعضی از کلمات نتوان تعریف‌های مناسبی را که پذیرش همگانی داشته باشند، ارائه داد.

اما بدون داشتن تعریفی از مسئله مورد بحث نمی‌دانیم به راستی درباره چه چیزی گفت‌وگو می‌کنیم.

از نمونه مواردی که تعاریف متعددی درباره آن ارائه شده است واژه «نقد هنری» است. کلمه «نقد» در فرهنگ لغت به معنای «جدا کردن سره از ناسره»، «تشخیص خوبی از بدی»، یا «جدا کردن دینار از درهم» آمده است. اما «نقد هنری» کار بسیار پیچیده‌ای است هم‌چنان‌که معانی متعددی برای واژه آن از طرف منتقدان و صاحب‌نظران بیان شده است.

از این تعاریف می‌توان به «صحبت با بصیرت درباره هنر و اثر هنری» و «شکلی از سخن گفتن سنجیده درباره اثر هنری»



یا «بیان برای آماده ساختن و وسعت دادن به درک هنر» اشاره کرد. اما تعریفی که مورد قبول عده بیشتری باشد، عبارت است از: «نقد هنری، سخن گفتن آگاهانه درباره هنر به منظور بالابردن فهم و ارزیابی است که نوعی شناخت هنر است» (برت، ۱۳۸۰: ۵). این تعریف شامل همه رشته‌های هنری مانند موسیقی، شعر، نقاشی، عکاسی و سینما می‌شود. سخن گفتن می‌تواند گفتاری یا نوشتاری باشد. تأکید دیگر در مورد آگاهانه بودن است که نقد را از گفتارهای احساسی صرف و یا اظهار نظرهای شخصی و غیرمنطقی درباره اثر هنری جدا می‌کند. همه نوشته‌ها

درباره اثر هنری را نمی‌توان نقد قلمداد کرد. نقد آثار هنری یک تلاش و برخورد آگاهانه فکری است. نقدی روشنگر است که، عقل و منطق را با احساس درهم می‌آمیزد تا به درک و ارزیابی بهتری از اثر هنری منجر شود که در اینجا، هدف از نقد هنری آشکار می‌گردد. هدف اساسی از نقد هنری افزایش آگاهی درباره صورت و محتوا و به‌طور کلی چیستی، چرایی و فلسفه پیدایی اثر هنری است. منتقد با موشکافی علمی و مستدل اثر هنری، زوایای مختلف آشکار و پنهان اثر را معرفی می‌کند و معنای روشن و مخفی اثر را در معرض دید مخاطبان قرار می‌دهد که این امر بر درک بیشتر و آگاهانه‌تر مخاطبان از اثر هنری افزوده و آن‌ها را در شناخت سایر آثار هنری نیز تواناتر می‌سازد.

از دیگر اهداف نقد هنری، درک و لذت بیشتر و کامل‌تر از اثر است. بسیاری با دیدن یک فیلم، با دیدار از یک نمایشگاه، به گفت‌وگو درباره آن با یکدیگر می‌پردازند. چرا که همه از شرکت در بحث هنری خشنود می‌شوند. آن‌ها احساسات و نظریات خود را بیان کرده و به مقایسه نظریات خود با سایر افراد می‌پردازند. اما همه مردم توانایی کشف و شناسایی تمام زوایای آشکار و پنهان یک اثر را ندارند. ناقدان هنر با دانش گسترده خود به نقد اثر هنری پرداخته و با تجزیه و تحلیل نکات مبهم یک اثر و عرضه داشت آن به مخاطبان بر حظ بصری و فکری آن‌ها می‌افزایند. از سوی دیگر با نقد هنری و تجزیه و تحلیل آثار می‌توان به طبقه‌بندی آن‌ها براساس ارزش‌های رایج اقدام نمود و با بیان خوبی‌ها و ارزش‌ها و مقایسه کاستی‌های آثار با یکدیگر، آن‌ها را در گروه‌های متفاوتی



طبقه‌بندی کرد. اما مسئله این است که برای انجام این امور، منتقد می‌باید مجهز به اسباب و لوازم ویژه‌ای باشد.

ابزارها و نیازهای یک منتقد

منتقدان هنری برای موفقیت در نقد اثر هنری نیازمند شناخت و آگاهی نسبت به برخی مسائل مربوط به هنر و نقد هنری هستند. از این موارد می‌توان به تاریخ هنر، فلسفه هنر، مکاتب هنری، و آشنایی با انواع رشته‌های هنری اشاره کرد. بدون آگاهی و شناخت کافی این مقولات، منتقدان در تجزیه و تحلیل آثار هنری ناتوان بوده و به نتیجه‌گیری‌ها و استنباط‌های اشتباهی خواهند رسید که نقد آنان را نیز از درجه اعتبار ساقط می‌کند. بنابراین هر چه منتقدان، حوزه مطالعات و شناخت خود را گسترش دهند، در درک ابعاد مختلف یک اثر توانا تر خواهند بود. چرا که اثر هنری نیز دارای پیچیدگی‌ها و راز و رمزهایی است که شناختی فراگیر و چند بعدی را می‌طلبد.

مراحل نقد یک اثر هنری

اگرچه مفهوم نقد مفهومی پیچیده و چند پهلو، چند لایه و تودرتو است و دستیابی به تعریفی واحد و مقبول همگان از نقد هنری دشوار می‌نماید و از طرفی رویکردهای متعددی در حوزه نقد هنری رواج یافته است، اما می‌توان به این موضوع از زاویه‌ای دیگر نظر افکند. به گونه‌ای که فارغ از پیچیدگی‌ها و دعوای این عرصه، بتوان دانش و آگاهی خود را گسترش داد تا در رویارویی و درک یک اثر توانا گردید. بررسی این که منتقدان در نقد چه کارهایی انجام می‌دهند، ما را در شناخت نقد هنری یاری می‌کند. با بررسی و تجزیه و تحلیل انواع نقدهای رایج در رشته‌های مختلف هنری می‌توان به این نتیجه رسید که منتقدان با نقد یک اثر هنری سه کار را انجام می‌دهند. آن‌ها یک اثر را توصیف، تفسیر و تأویل و در آخر ارزیابی می‌کنند که از این سه فعل به عنوان مراحل نقد یاد می‌شود. اکنون به توضیح و تشریح هر کدام خواهیم پرداخت.

۱. توصیف

توصیف، مرحله گردآوری، ارائه اطلاعات در مورد اثر و فهرست کردن آن‌هاست. توصیف، ساده‌ترین جزء یک نقد است. در این مرحله، منتقد به بیان مشهودات و توصیف ظاهر اثر می‌پردازد؛ به‌طور مثال آن‌چه را که در یک تابلوی نقاشی یا یک عکس با چشم دیده می‌شود، توصیف می‌کند. در این مرحله، منتقدان باید بدون هیچ‌گونه داوری و ارزش‌گذاری، صرفاً به توصیف واقعیات اثر بپردازند. «توصیف، مقدمه نقد نیست». (فلدمن، ۱۳۷۹: ۵۵۳) جزء خود نقد است و اطلاعات اولیه لازم را به مخاطب ارائه می‌دهد. از این‌رو توصیف برای مخاطب بسیار حائز اهمیت است.

توصیف خود شامل اجزایی است از جمله:

نقد و تجزیه و تحلیل یک اثر دارای اصول و قواعدی است و ارزیابی آثار هنری امری صرفاً ذوقی و غریزی نیست؛ بلکه مانند سایر مقوله‌های فکری و علمی نیاز به آگاهی و فراگیری مقدمات و اصول مختص به خود دارد

● **توصیف موضوع:** اثر از چه چیزی صحبت می‌کند.

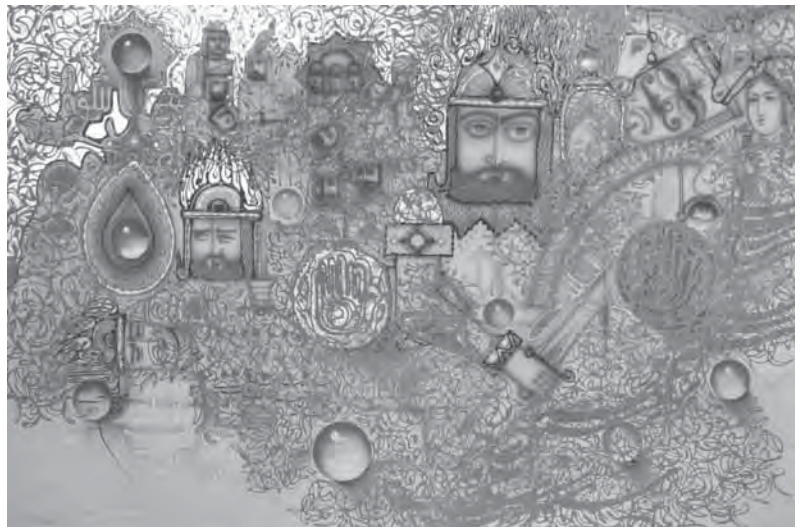
● **توصیف فرم یا شکل اثر:** توصیف شکل اثر، توصیف نحوه ارائه اثر است. اظهار توصیفی در مورد فرم به چگونگی ترکیب‌بندی و ساختمان عناصر بصری مربوط می‌شود. در هنرهای تجسمی این عناصر شامل: نقطه، خط، شکل، نور، رنگ، و... می‌شوند.

● **توصیف کار ماده و تکنیک اثر:** این توصیف، شامل آن‌چه اثر از آن ساخته شده و موادی که در آن به کار رفته است، می‌گردد. به‌طور مثال کارماده نقاشی انواع رنگ‌هاست که به شیوه و تکنیک خاصی بر روی بوم قرار می‌گیرد.

● **توصیف سبک اثر:** این که هنرمند موضوع و محتوای اثر خود را در کدام قالب و سبک (شامل رئالیسم، رمانتیسم، اکسپرسیونیسم و...) ارائه داده است.

۲. تفسیر و تأویل

تفسیر و تأویل را اساسی‌ترین و مشکل‌ترین مرحله نقد دانسته‌اند. تفسیر و تأویل یک اثر شورانگیزترین مرحله نقد است. در این مرحله باید از ظاهر آشکار اثر گذشت و با جان و باطن آن که در پشت ظاهر اثر مخفی است آشنا شد. در این مرحله، ناقد



منتقدان هنری برای موفقیت در نقد اثر هنری نیازمند شناخت و آگاهی نسبت به برخی مسائل مربوط به هنر و نقد هنری هستند. از این موارد می‌توان به تاریخ هنر، فلسفه هنر، مکاتب هنری، و آشنایی با انواع رشته‌های هنری اشاره کرد

براساس توصیف و تجزیه‌ای که به عمل آورده، در پی یافتن معنا و مفهوم اثر هنری است. این مرحله مهم‌ترین مرحله نقد است، اگر تفسیر به‌طور کامل انجام گیرد، دیگر نیاز چندانی به ارزیابی نیست؛ زیرا خود مخاطب می‌تواند نتیجه‌گیری کند.

«گادامر» نشانه‌شناس و فیلسوف پست مدرن، تفسیر یک اثر را این‌گونه تعریف کرده است: «تفسیر اثر یعنی به نشانه‌هایی که خود از سخن گفتن عاجزند کلام ببخشی.» (برت، ۱۳۸۰: ۵۴) از آن‌جا که هنرمندان دارای احساسات و تفکرات و علایق گوناگونی هستند و به قول ارنست گامبریچ «چشم بی‌نظر وجود ندارد» (گامبریچ، ۱۳۷۹: ۱۰)، بنابراین همه آثار حتی ساده‌ترین آن‌ها نیاز به تفسیر و تأویل دارند. تفسیر به‌طور کلی بیان مفاهیم و درون مایه یا حال و هوای اثر است، مرحله‌ای است که در آن رمزهای اثر گشوده می‌شود. چرا که همه مخاطبان در درک ابعاد مختلف معانی اثر توانا نیستند و این منتقدانند که زوایای پنهان اثر را برای مخاطبان روشن می‌سازند تا به درک و آگاهی بیشتری نائل گردند. در این مرحله منتقد با بررسی و تجزیه و تفسیر نشانه‌ها، نمادها و رمزگانی که هنرمند در اثر جای داده به بازخوانی معنا و مفهوم اثر می‌پردازد. به عبارت دیگر اگر هنرمند را فردی نشانه‌ساز بدانیم که با استفاده از نشانه‌ها به تولید اثر می‌پردازد و رمزپردازی می‌نماید و درصدد انتقال یک ایده و فکر برمی‌آید، کار منتقد رمزگشایی از عمل هنرمند است.

به‌طور کلی هنرمندان به دو صورت رمزپردازی می‌کنند و آثار هنری دارای دو نوع معنا و دلالت‌اند:

۱. معنا و دلالت‌های صریح و آشکار: (مانند: گل‌دان گل که تنها نشان‌دهنده گل است در یک عکس).
۲. دلالت‌های ضمنی و ناآشکار: (در این‌جا همان گل تبدیل به نشانه شده است و معنای عشق و دوستی را می‌رساند).

در تفسیر، منتقدان با دلالت‌های ضمنی اثر روبه‌رو می‌شوند و باید تفسیرهای خود را بر استدلال‌ها و ادله‌های محکم استوار سازند. تفسیرها فراتر از بیان یک یا چند جمله در مورد اثرند. اظهارات و ادعاهایی هستند که باید با دلایل درست ثابت شوند. تفسیرهای کامل و اصولی تفسیرهایی هستند که پس از طی یک مسیر منطقی به اثبات می‌رسند؛ فرضیاتی که با صغری و کبری چینی و بیان استدلال‌ها و شواهد به استنتاج می‌انجامد و خواننده می‌تواند با نگاهی به مراحل طی شده، متوجه شود که آیا تفسیر طی یک حرکت منطقی به نتیجه رسیده است یا خیر. در حقیقت تفسیرها پاسخ‌هایی به پرسش‌های رایج درباره انواع آثار هنری هستند، سؤال‌های عمده‌ای مانند: معنا یا معنای این اثر چیست؟ درباره چه چیزی است؟ چرا بدین‌گونه ارائه شده است؟ هنرمند چرا و چگونه به این نوع بیان دست زده است؟

منتقدان در پی پاسخگویی به این سؤال‌ها هستند و از سوی دیگر صرفاً در پی یافتن معنای موردنظر آفریننده اثر نیستند. هر اثر معانی و اندیشه‌هایی را در خود می‌پروراند و ناقد با آگاهی از این مسئله در پی کشف و بیان اندیشه‌ها و معنایی است که حتی ممکن است هنرمند از آن‌ها آگاه نباشد و این‌گونه، دامنه تفسیر گسترش می‌یابد. از خصوصیات آثار هنری بزرگ این است که معانی و اندیشه‌های بی‌شماری را در درون خود پنهان دارند. پرداختن به معنای موردنظر پدیدآورنده اثر تنها یک جنبه برخورد با اثر است که امروزه بسیاری آن را به دلیل خصلت پیچیده و چند بعدی کار هنری غیرضروری و ناممکن می‌دانند. از آن‌جا که آثار هنری پس از تولد هویت مستقلی می‌یابند و به دلیل خصلت رمزگونه هنر، یک اثر هنری می‌تواند از زوایا و گفتمان‌های گوناگون مورد تفسیر و تأویل قرار گیرد، منتقدان آثار هنری را از جنبه‌های گوناگونی بررسی و تفسیر می‌کنند. جنبه‌های تفسیر عبارت‌اند از:

۱. تفسیرهای نیت‌گرایانه که در پی یافتن معنای موردنظر خالق آثار هستند.
۲. تفسیرهای زندگی‌نامه‌ای - اخلاقی که تأثیر دوره زندگی هنرمند و محیط اجتماعی را در خلق اثر بررسی می‌کنند.
۳. تفسیرهای نشانه‌شناسانه که در این نوع تفسیر بیشتر به معنای نشانه و جزئیات نمادین اثر پرداخته می‌شود.
۴. تفسیرهای فرمالیستی که منتقدان نقطه شروع تفسیرهای خود را براساس خصوصیات شکل و فرم اثر بنا می‌گذارند و معنای اثر را در فرم جست‌وجو می‌کنند.
۵. تفسیرهای جامعه‌شناسانه که به بازتاب تحولات اجتماعی و مسائل و مشکلات اجتماعی - اقتصادی در اثر توجه دارند.
۶. تفسیرهای فمینیستی که در این تفسیر به جنبه‌های مثبت و منفی زنانه اثر توجه می‌شود.



در هر حال، آثار را از جنبه‌های متفاوتی می‌توان تفسیر نمود و هر کدام تنها یکی از ابعاد اثر را آشکار می‌سازد. اما تفسیرهای صحیح آن‌هایی هستند که معقول و سنجیده‌اند و بر دانش دیگران می‌افزایند.

۳. ارزیابی

ارزیابی یا ارزش‌گذاری اثر، آخرین مرحله نقد هنری است که در آن منتقد بعد از توصیف و تفسیر انجام شده، به داوری در مورد ارزش اثر و میزان موفقیت هنرمند اقدام می‌نماید. در این مرحله نقاط ضعف و قوت یا جنبه‌های مثبت و منفی اثر آشکار می‌گردد. به‌طور کلی در مورد خوبی‌ها و بدی‌های اثر اظهارنظر منطقی و مستدل می‌شود. چنان‌چه تفسیر به خوبی و کامل انجام گیرد می‌توان از داوری اثر گذشت و آن را به عهده مخاطبان گذاشت. اما منتقدان مایلند برای آثار هنری سلسله مراتبی را قائل شوند. ارزیابی و داوری در مورد اثر نیز نیاز به

دلیل و استدلال دارد و نمی‌توان بدون دلیل و مدرک به نتیجه‌گیری پرداخت؛ در غیر این صورت داوری، سازنده و مفید نخواهد بود. قضاوت و داوری کامل و صحیح مستلزم استدلال است. معیارها و ملاک‌های ارزیابی اثر هنری بر پایه تعاریف مختلف هنر و نظریه‌های زیباشناسی درباره هنر متغیر هستند و برخی مواقع به تاریخ هنر و سبک‌های هنری نیز ارجاع داده می‌شوند و از معیارهایی چون بداعت، مهارت، ترکیب‌بندی خوب یا خلاقیت نیز می‌توان به عنوان مواردی نام برد که در داوری یک اثر تأثیرگذارند. برخی منتقدان آثار را براساس معیارهای وسیع‌تری مورد داوری قرار می‌دهند و برخی از همه معیارها به‌طور همزمان سود می‌برند. قضاوت‌ها و ارزیابی‌ها نیز مانند تفسیرها قطعی و یکه نیستند. بلکه ممکن است تغییر کنند؛ چرا که معیارهای گوناگونی برای ارزیابی وجود دارد. در هر صورت نباید از استدلال غافل بود.

نتیجه‌گیری

به دلیل خصلت پیچیده و رمزآلود بودن آثار هنری، شناخت و تحلیل معنا و مفهوم آن‌ها امری سهل و آسان نیست. از این‌رو تجزیه و تحلیل و نقد آثار هنری مستلزم شناخت خود نقد و آگاهی از ابزار و لوازم مورد نیاز آن است. اهمیت این مسئله در دروس متعدد هنری از جمله درس تاریخ هنر هویداست. زیرا تاریخ هنر تنها آموختن نام‌ها، سبک‌ها و پرکردن ذهن هنرجویان با مشت‌های از الفاظ نیست، بلکه توانا ساختن آن‌ها به چگونگی مواجهه با آثار هنری و

خوانش آن‌ها امری اساسی‌تر است. به این منظور آگاهی از نقد هنری و چگونگی تجزیه و تحلیل آثار ضروری می‌نماید. اساساً برای شناخت بهتر یک اثر هنری باید آن را مورد توصیف، تفسیر و در نهایت در صورت لزوم ارزیابی قرار داد. با این سه فعل اثری که در ابتدا پیچیده و گنگ می‌نماید به اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده خود تجزیه می‌گردد و راه ورود به درون اثر هموار می‌شود تا معناهای آن کشف گردد و از این طریق حظ بیشتری نیز به‌دست آید. در پایان سه سؤال و اصلی که گوته شاعر معروف آلمانی در مواجهه و تجزیه و تحلیل یک اثر هنری و ارزیابی آن بیان نموده، آورده می‌شود که برای آغاز گفت‌وگو درباره یک اثر می‌تواند مفید و مؤثر واقع گردد. این سه اصل عبارت‌اند از:

۱. هنرمند در اثر هنری در پی انجام چه چیزی بوده است؟
۲. آیا توانسته آن را انجام دهد؟
۳. آیا این کار شایستگی و قابلیت انجام را داشته است؟ (اسکراتن، ۱۳۸۵: ۷۵).

منابع

۱. اسکراتن، راجر. (۱۳۸۵). *فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. برت، تری. (۱۳۸۰). *نقد عکس*، ترجمه اسماعیل عباسی، تهران، نشر مرکز.
۳. فلدمن، ادومند بورک. (۱۳۷۹). *تنوع تجارب تجسمی*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. گامبریج، ارنست. (۱۳۷۹). *تاریخ هنر*، ترجمه علی رامین، تهران، نشر نی.